

بحران سوریه و امنیت ملی ایران

حسین ربیعی^۱، جعفر نقدی^۲، سجاد نجفی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

چکیده

بحران سوریه یکی از مهم‌ترین رویدادهایی است که سیاست خارجی و به دنبال آن، امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار داده است؛ به طوری که وضعیت سوریه برای ایران به عنوان بازی با حاصل جمع جبری صفر درآمده، هرگونه تحول در ساختار سیاسی این کشور، ضریب امنیتی ایران را به شدت کاهش می‌دهد (مفروض). با این مقدمه، این پژوهش چند هدف را پیگیری کرده است: ۱- تبیین دلایل اهمیت راهبردی سوریه برای ایران؛ ۲- تشریح نحوه تأثیرگذاری بحران سوریه بر امنیت ملی ایران در حوزه‌های مختلف؛ ۳- تبیین نحوه رقابت ایران با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه و ۴- تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه. همچنین، مقاله این فرضیه را بررسی می‌کند که امنیت ملی ایران در صورت تداوم بحران در سوریه، با توجه به افزایش تهدیدها از سوی رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کاهش می‌یابد. برای ارزیابی فرضیه، از نظریه موازنه تهدید استفاده شده که می‌تواند تهدیدات پیش‌روی ایران در سوریه را به درستی تحلیل کند. روش تحقیق نیز برای بررسی موضوع بر مبنای روش تاریخی، توصیفی و تحلیلی است. یافته‌های تحقیق نشان داد که به علت برهم خوردن توازن تهدید علیه ایران در نتیجه تداوم بحران سوریه، این کشور می‌کوشد به موازنه‌سازی قدرت مبادرت ورزد. در نتیجه، راهبرد امنیتی ایران برای برون‌رفت از بحران، حمایت همه‌جانبه از اسد است.

واژه‌های کلیدی: بحران سوریه، امنیت ملی ایران، موازنه تهدید، رقابت منطقه‌ای، محور مقاومت

۱. (نویسنده مسئول) استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران، ایران (hosseinrabiei@hotmail.com)

۲. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان، ایران (j.n.۲۰۷۷@gmail.com)

۳. کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران (sorenanaj@yahoo.com)

۱. مقدمه

بحران سوریه و تداوم آن در چند سال اخیر، یکی از حساس‌ترین موضوع‌هایی است که دستگاه سیاست خارجی و حتی محافل نظامی و امنیتی ایران را به کوشش برای حل مسالمت‌آمیز آن واداشته است؛ زیرا هرگونه تحول بنیادین در سوریه می‌تواند معادلات منطقه‌ای و جهانی را به زیان ایران تغییر دهد. نزدیکی بیشتر اعراب محافظه‌کار منطقه به غرب و در نتیجه انزوای ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، تشدید فشار اسرائیل علیه محور مقاومت و ایران و حتی تقویت گزینه حمله نظامی به ایران و در نهایت، برهم خوردن توازن قدرت به نفع ترکیه و عربستان، به‌عنوان دو رقیب منطقه‌ای ایران؛ از جمله سناریوهایی است که در صورت تغییرات بنیادین در سوریه، گریبانگیر ایران خواهد بود. بنابراین، بحران سوریه جزء ترجیحات^۱ سیاست خارجی و دفاعی - ملی ایران بوده، نیازمند تبیین موشکافانه ابعاد مختلف موضوع است. پس اهمیت موضوع از چند جهت قابل بررسی است: ۱- بحران سوریه به علت تأثیرگذاری مستقیم آن بر امنیت ملی ایران، جزو اولویت‌های سیاست خارجی و دفاعی بوده و بنابراین، نیازمند راه‌حل راهبردی است؛ ۲- از آنجا که سوریه حلقه واسط میان ایران و محور مقاومت به‌شمار رفته، هرگونه تغییر رژیم در این کشور به تضعیف راهبرد سیاست خارجی ایران در حمایت از نیروهای مقاومت منجر می‌شود؛ ۳- تداوم بحران در سوریه، رویکرد اسرائیل در منطقه؛ به‌ویژه در قبال ایران را از حالت تدافعی به تهاجمی تغییر داده، امنیت ملی ایران را با چالش جدی مواجه خواهد کرد؛ ۴- تداوم بحران در سوریه، به پررنگ‌تر شدن حضور نیروهای تکفیری در سوریه و حتی عراق انجامیده که می‌تواند در میان‌مدت امنیت فیزیکی (مرزی) ایران را به مخاطره اندازد؛ ۵- به دلیل حمایت ایران از دولت سوریه و حمایت عربستان از مخالفان دولت که به

۱. Preference

بحران سوریه و امنیت ملی ایران / ۶۳

شکل‌گیری نوعی جنگ نیابتی^۱ در این کشور انجامیده، تداوم آن می‌تواند واگرایی بیشتر ایران با کشورهای عربی مخالف اسد را سبب شود که در نهایت امنیت ملی ایران کاهش می‌یابد.

با توجه به موارد فوق، سؤالی که در این تحقیق مطرح می‌شود، این است که تداوم بحران سوریه چه تأثیری بر امنیت ملی ایران داشته است؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه مقاله این‌گونه قابل طرح است که تداوم بحران سوریه از طریق کاهش نفوذ ایران در منطقه، تضعیف محور مقاومت و تقویت جایگاه رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی ایران؛ از جمله عربستان، ترکیه، اسرائیل و آمریکا، ضریب امنیت ملی ایران را کاهش می‌دهد.

به منظور بررسی فرضیه فوق، از نظریه موازنه تهدید استفاده شده است. از دیدگاه استفن والت، موضوعی که کشورها را به موازنه‌سازی ترغیب می‌کند، نه افزایش قدرت؛ بلکه افزایش تهدید است. بدین ترتیب، موازنه تهدید نوعی از موازنه است که معتقد است ائتلاف‌ها برای موازنه در قبال تهدیدها شکل می‌گیرند و نه قدرت. تداوم بحران در سوریه، موازنه تهدید را به ضرر ایران به عنوان متحد استراتژیک این کشور بر هم زده و بنابراین، ایران می‌کوشد تا با ایجاد توازن مجدد، نظام سیاسی سوریه را حفظ کند و تهدیدات پیش‌رو را از بین ببرد. باتوجه به این نظریه، در بخش اول استراتژی پژوهشی و سطح تحلیل مقاله که بر مبنای تحلیل منطقه‌ای است، بررسی می‌شود. در بخش دوم، موازنه تهدید و کاربست آن در موضوع تحقیق تبیین می‌شود. در بخش سوم، یافته‌های تحقیق در قالب بحران سوریه و الگوی منازعه‌ای که بر مبنای رقابت ایران با کشورهای ترکیه، عربستان، اسرائیل و آمریکا شکل گرفته، بررسی می‌شود؛ در بخش چهارم، یافته‌هایی که در بخش قبلی بررسی شد، به بوته تحلیل گذاشته می‌شود؛ و در نهایت، نتیجه‌گیری و راهبردهای پیشنهادی ارائه می‌شود.

۱. Proxy War

۲. روش‌شناسی پژوهش و سطح تحلیل

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. به منظور بررسی میزان تأثیرگذاری بحران سوریه بر امنیت ملی ایران از ظرفیت‌های تبیینی نظریه موازنه تهدید استفاده شده است. تبیین چهار مؤلفه تأثیرگذار به عنوان عوامل تهدیدزا بر امنیت ملی برای ارزیابی فرضیه ضروری است. مطابق استراتژی پژوهشی-تحلیلی آزمون فرضیه‌های برگرفته از نظریه، خود نظریه را نیز آزمون کرده و اثبات فرضیه بیانگر قابلیت تبیینی آن است.

در نظریه‌های روابط بین‌الملل سه سطح تحلیل وجود دارد: سطح تحلیل اول مربوط به ویژگی‌های کشور؛ سطح دوم مربوط به تحلیل موضوع‌های منطقه‌ای و سطح سوم مربوط به ویژگی‌های نظام بین‌الملل بوده، بر تأثیرگذاری ساختار نظام بین‌الملل بر رفتار کشورها تأکید دارد. این پژوهش بر سطح تحلیل منطقه‌ای تأکید دارد. همچنین، سه دیدگاه درباره تحلیل منطقه‌ای وجود دارد: دیدگاه اول بر تشابه رفتار دولت‌ها در سطوح مختلف تأکید داشته، معتقد است که دولت‌ها در هر سه سطح رفتار یکسانی از خود بروز می‌دهند. دیدگاه دوم معتقد است که هر منطقه جغرافیایی، منطقه‌ای منحصربه‌فرد بوده که مفروضه‌ها و گزاره‌های آن قابل تسری به مناطق دیگر نیست. دیدگاه سوم معتقد است که مناطق از عوامل سطوح بالاتر (نظام بین‌الملل) و پایین‌تر (ملی) خود تأثیر می‌پذیرند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۸۳-۸۴). از این جنبه نیز این پژوهش بر مبنای دیدگاه سوم انجام شده است.

۳. چارچوب نظری: موازنه تهدید

قبل از مفهوم‌سازی موازنه تهدید، آشنایی با مفهوم موازنه قدرت به‌عنوان قدیم‌ترین، بادوام‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین نظریه سیاست بین‌الملل ضروری است. مفهوم کلی موازنه قدرت^۱ بر مبنای این ایده است که کشورها در برابر افزایش قدرت یکدیگر واکنش نشان

۱. Balance of Power

داده و این واکنش در قالب ائتلاف و اتحاد نمود پیدا می‌کند تا بتوانند قدرت فزاینده همدیگر را خنثی کنند. هسته مرکزی نظریه موازنه قدرت، مفهوم قدرت است. هرگونه افزایش قدرت از سوی کشوری با واکنش کشورهای مختلف روبه‌رو شده، آنها را به ائتلاف‌سازی علیه دولت قدرتمند وادار می‌کند (Kaufman & et al, ۲۰۰۷:۱۵).

اما نظریه موازنه قدرت با چالش‌هایی مواجه شده است. استفن والت به‌عنوان نظریه‌پرداز واقع‌گرایی تدافعی^۱ سعی کرد نظریه موازنه قدرت را اصلاح کند و کارایی آن را افزایش دهد. والت بحث خود را از تمایز دو مفهوم قدرت و تهدید آغاز کرد و بر این باور بود که تهدید (و نه قدرت) هسته مرکزی نگرانی‌های امنیتی را تشکیل می‌دهد. والت در مقابل این پرسش که دولت‌ها در مقابل قدرت تهدیدگر چه استراتژی اتخاذ می‌کنند، پاسخ می‌دهد که موازنه و دنباله‌روی^۲ دو رویکردی است که دولت‌ها در شرایط تهدید به‌کار می‌گیرند. موازنه در برابر قدرت تهدیدگر و دنباله‌روی با قدرت تهدیدگر. البته، استراتژی موازنه بسیار معمول‌تر از دنباله‌روی است. دنباله‌روی تنها در شرایطی انجام می‌شود که دولتی به دلیل آسیب‌پذیری و یا فقدان قدرت، توانایی توازن در برابر قدرت تهدیدگر را نداشته، ناچار به اتخاذ راهبرد دنباله‌روی است (Walt, ۱۹۸۶:۱۱۰-۱۱۱). بر اساس نظر والت، کشورها به دنبال توازن دادن به هر قدرتی نیستند؛ بلکه آنها در پی توازن دادن در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن تهدید محسوب می‌شود. والت در این زمینه می‌گوید: «دولت‌هایی که تهاجمی تلقی می‌شوند، موازنه دیگران علیه خود را برمی‌انگیزند» (ibid: ۱۱۶).

والت در اصلاح نظریه موازنه قدرت در کنار تمایز مفهوم قدرت و تهدید، چهار مؤلفه را به‌عنوان عوامل تهدیدگر توصیف کرد: ۱- قابلیت‌های کلی^۳ (جمعیت، قدرت

۱. Defensive Realism

۲. Bandwagon

۳. Overall Capabilities

اقتصادی، نظامی و...): این شاخص وجه اشتراک موازنه قوا و موازنه تهدید است. ۲- مجاورت جغرافیایی^۱ (نزدیکی تهدید): میان درک از تهدید و نزدیکی جغرافیایی رابطه مستقیمی وجود دارد. ۳- قابلیت‌های تهاجمی^۲: هرچه میزان توانمندی تهاجمی کشوری بیشتر باشد، دغدغه‌های امنیتی آن کشور به همان میزان افزایش پیدا می‌کند. ۴- نیت تهاجمی^۳: دولت‌های دارای نیت تهاجمی در مقایسه با دولت‌های حافظ وضع موجود، متضمن تهدیدهای بیشتری هستند (ibid: ۱۱۷).

داشتن عوامل مزبور می‌تواند دال بر تهدیدگری دولت باشد. پس تهدید عبارت است از: ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آنها. بنابراین، آنچه دولت‌ها را به موازنه‌سازی ترغیب می‌کند، برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید بوده؛ نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. از دید والت، دولت‌ها به دو دلیل روش موازنه را انتخاب می‌کنند: اولاً تلاش می‌کنند قبل از اینکه بقایشان توسط یک قدرت بالقوه به خطر بیفتد، دست به موازنه بزنند؛ ثانیاً پیوند با طرف ضعیف‌تر تأثیرگذاری عضو جدید را درون اتحاد به این خاطر افزایش می‌دهد که طرف ضعیف نیازمند کمک است (ibid: ۱۱۰-۱۱۱).

یکی از مباحث مهم در موازنه تهدید، جستجوی امنیت است. دولت‌ها در برابر قدرت تهدیدگر می‌کوشند امنیت نسبی خود را افزایش دهند. بر این اساس، دولت‌ها تنها افزایش امنیت را می‌خواهند و تنها زمانی در جهت گسترش قدرت خود کوشش می‌کنند که احساس ناامنی کنند. رابرت جرویس، یکی از نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تدافعی در این زمینه می‌گوید:

۱. Geographic Proximity
 ۲. Offensive Capability
 ۳. Aggressive Intentions

بحران سوریه و امنیت ملی ایران / ۶۷

دولت‌ها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران، امنیت خود را حفظ کنند و حتی پیش‌گرفتن سیاست تدافعی، بر اتخاذ سیاست تهاجمی آنها ترجیح یابد؛ حتی افزایش زیاد امنیت دولت‌ها، تنها به مقدار اندکی از امنیت سایر دولت‌ها می‌کاهد و در این شرایط، همه قدرت‌های خواهان حفظ وضع وجود می‌توانند از درجه بالای امنیت برخوردار شوند... (Jervis, ۱۹۹۹:۱۷۸).

اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد، دیگران باید برای کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند. پس در واقع‌گرایی تدافعی «دغدغه امنیتی» اساسی‌ترین موضوع است و مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده، درصدد پاسخ به معمای امنیتی^۱ در نظام آنارشیک بین‌المللی است. واقع‌گرایان تدافعی به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه داشته، معتقدند آنارشی بین‌المللی خوش‌خیم بوده و امنیت کالایی نایاب نیست. در نتیجه، دولت‌ها تنها در شرایط احساس تهدید واکنش نشان داده، دست به موازنه می‌زنند. پس شرایط حضور نظامی در ورای مرزها در شرایط ناامنی شدید متصور است (برزگر، ۱۳۸۸:۱۲۵).

سوریه و ایران به‌عنوان دو متحد استراتژیک در منطقه، همکاری‌های خود را در همه حوزه‌ها از زمان انقلاب تا به امروز حفظ کرده‌اند (Sun, ۲۰۰۹:۶۷). در واقع، اتحاد ایران و سوریه برخلاف اتحاد‌های دیگر، دوام قابل ملاحظه‌ای داشته است. گرچه بسیاری به این اتحاد هویت مشترک شیعی را نسبت می‌دهند؛ اما تحلیل رایج به وجود منافع استراتژیک ناشی از تهدیدهای منبعث از دشمنان مشترک در عراق، اسرائیل، آمریکا و اخیراً گروه‌های تروریستی شبه‌دولتی اشاره دارد (Wallsh, ۲۰۱۳:۱۱۱-۱۱۲). این منافع استراتژیک باعث شد که با تشدید بحران در سوریه، تهدیدات فراروی امنیت ملی دو کشور فزونی یابد؛

۱. Security Dilemma

به طوری که ایران و سوریه را به بازنگری در الگوی توازن تهدید در منطقه سوق داد. تشکیل ائتلاف ۱+۴ شامل ایران، روسیه، عراق، سوریه و حزب‌الله در این زمینه قابل تحلیل است. در واقع، تشکیل این ائتلاف کوششی برای موازنه‌سازی در مقابل تهدیدات شکل گرفته از سوی محور ترکیه، عربستان و قطر در بحران سوریه بود. با توجه به تعریف تهدید که ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی است، برداشت ایران از تهدیدات شکل گرفته در سوریه (در قالب بازیگران دولتی و غیردولتی مخالف اسد) این کشور را به سمت اتخاذ راهبرد موازنه‌سازی در مقابل قدرت‌های تهدیدگر سوق داد.

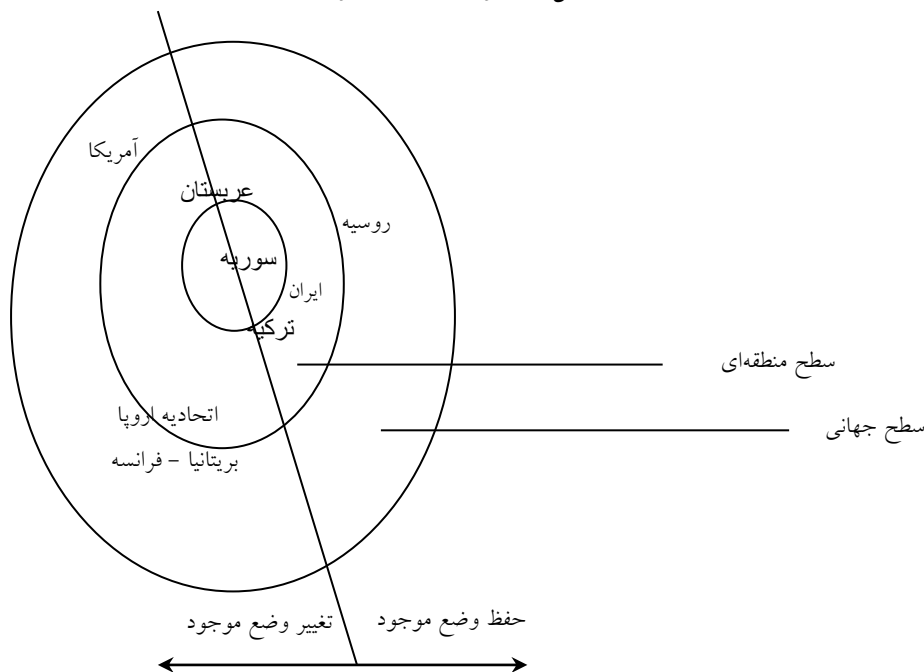
۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. اهمیت سوریه در سیاست خارجی ایران: جایگاه سوریه در سیاست خارجی ایران بسیار حایز اهمیت است. سوریه جزو نخستین کشورهایی بود که پس از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. این کشور از معدود کشورهای عربی بود که در جنگ تحمیلی از صدام حمایت نکرد (Seeberg, ۲۰۱۲:۱۳). بعد دیگر اهمیت سوریه، اتخاذ سیاست مقابله‌جویانه این کشور در برابر اسرائیل است که از لحاظ راهبردی، سوریه را در کنار ایران، حزب‌الله و حماس قرار داده است (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳:۱۲۳). در واقع، پیوندهای سوریه و ایران پس از انقلاب اسلامی به شکل‌گیری محوری از متحدان شامل ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس منجر شد که به محور مقاومت موسوم است. نشانگان این اتحاد را می‌توان در حمایت‌های ایران از حزب‌الله و حماس در جنگ‌های ۲۲ روزه، ۳۳ روزه و ۸ روزه با اسرائیل مشاهده نمود (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳:۷۵). مطمئناً تحلیل چگونگی کمک‌های ایران به حزب‌الله و حماس، بدون در نظر گرفتن نقش سوریه بسیار مشکل است. به همین دلیل است که برای ایران خطر بی‌ثباتی و کنار رفتن اسد، دست کم

شامل از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ در منازعات اعراب- اسرائیل، فلسطینی‌ها و متحدان خود در لبنان؛ به‌خصوص حزب‌الله است (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۴).

۲-۴. بحران سوریه: بحران سوریه از لحاظ قدرت تأثیرگذاری و تعداد بازیگران دخیل در آن، یکی از مهم‌ترین منازعات دهه‌های اخیر در خاورمیانه به‌شمار می‌رود. به‌همین دلیل است که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به شیوه‌های مختلف در این بحران دخالت کردند. شکل (۱) بازیگرانی را که در محیط سوریه تأثیرگذار بوده‌اند، نشان می‌دهد. این بازیگران در دو سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با دو رویکرد حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود، به‌نقش‌آفرینی می‌پردازند. بنابراین، ایران در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به رقابت و تعامل با بازیگران در سوریه پرداخته است. امنیت ملی ایران از میزان رقابت و تعامل با این بازیگران تأثیر می‌پذیرد.

شکل ۱: الگوی منازعه در سوریه



۳-۴. رقابت ایران و عربستان در بحران سوریه: سوریه متحد استراتژیک ایران در خاورمیانه و حلقه واسط میان ایران، حزب‌الله و حماس به‌شمار می‌رود. با آغاز ناآرامی‌های این کشور، عربستان کوشش کرد از این فرصت به‌منظور بهره‌گیری از کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران استفاده کند. بنابراین، سیاست مداخله در امور داخلی سوریه از طریق پشتیبانی مالی برای تهیه سلاح و قاچاق اسلحه به داخل سوریه و ارائه راهکارهای عملیاتی به افراد برجسته در دستورکار قرار گرفت. سعودالفیصل، وزیر خارجه پیشین عربستان، در این رابطه گفت که تسلیح مخالفان سوری «وظیفه»‌ای است که در زمانی که مخالفان توانایی دفاع از خود در برابر نیروهای امنیتی سوری را ندارند، باید ادا شود (Habboush, ۲۰۱۳: ۱). این موضوع نشان می‌دهد که عربستان دارای قابلیت‌های تهاجمی در سوریه است که یکی از

نشانگان قدرت تهدیدگر است. بنابراین، حضور مستشاری ایران در سوریه در جهت موازنه‌سازی در برابر تهدید عربستان قابل ارزیابی است.

به‌طور کلی، می‌توان رویکرد عربستان در سوریه را منبعث از چند دلیل دانست: ۱- افزایش قدرت منطقه‌ای عربستان از طریق کاهش قدرت منطقه‌ای ایران (رویکرد حاصل جمع جبری صفر)؛ ۲- افزایش ضریب امنیتی عربستان از طریق تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ ایران در منطقه؛ ۳- انتقال بحران از محیط پیرامونی عربستان (یمن- بحرین و مناطق شرقی عربستان) به منطقه شامات (سوریه- لبنان) که محیط بازیگری ایران به‌شمار می‌رود؛ ۴- کاهش ضریب امنیتی ایران در حوزه‌های موضوعی مختلف؛ از جمله مرزها، اقوام و همچنین مذاکرات هسته‌ای (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۸۰-۸۲).

بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند که رقابت ایران و عربستان در سوریه، به شکل‌گیری محیط جنگ سرد جدید در خاورمیانه منجر شده است. گری گوس سوم معتقد است که ایران و عربستان به‌عنوان دو قدرت برتر خاورمیانه به جای رویارویی نظامی مستقیم، به رقابت در درون نظام‌های سیاسی داخلی دولت‌های ضعیف منطقه روی آوردند. تقویت سیاسی و نظامی گروه‌های داخلی دولت‌ها برای منازعات داخلی، بسیار با اهمیت‌تر از موازنه نظامی قدرت میان ریاض و تهران خواهد بود (Gause||, ۲۰۱۴:۱).

به‌زعم بسیاری از تحلیلگران، تنش‌های اخیر در روابط ایران و عربستان در مورد فاجعه منا و انتقادات صریح مقامات ایران از بی‌کفایتی مقامات سعودی در نحوه مدیریت مراسم حج و پس از آن، اعدام شیخ نمر که اعتراضات شدید ایران و حمله گروهی از مردم به سفارت عربستان را در پی داشت و به قطع روابط دیپلماتیک دو کشور منجر شد، تأثیر بسزایی بر روند بحران سوریه خواهد گذاشت. تشدید بحران سوریه و در نتیجه، شکست نشست آتی وین در مورد حل بحران سوریه؛ از جمله احتمالاتی است که پس از قطع

روابط دو کشور می‌توان تصور کرد. کارشناسان اهدافی را که عربستان از اعدام شیخ نمر و قطع روابط با ایران دنبال می‌کند، این‌گونه برشمردند:

۱. ترس از بازگشت ایران به عرصه نظام بین‌الملل با اجرایی شدن برجام؛
۲. سنگ‌اندازی در مسیر حل دیپلماتیک بحران سوریه با هدف کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران؛
۳. پیچیده‌تر کردن روند مقابله با گروه‌های تروریستی در منطقه؛
۴. کاهش نفوذ ایران در داخل مرزهای عربستان(پرونده، دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۴).

مارک لینچ نیز در تحلیلی مشابه، اقدام اخیر عربستان در قطع رابطه با ایران را در جهت تشدید جنگ سرد منطقه‌ای مبتنی بر فرقه‌گرایی دانسته که سه دلیل عمده دارد: ۱- موفقیت ایران در مذاکرات هسته‌ای و احتمال نزدیکی ایران به آمریکا؛ ۲- شکست سیاست خارجی عربستان در حوزه سوریه، یمن و حتی منزوی کردن ایران؛ ۳- ناکامی در ایفای نقش رهبری در جهان سنی بعد از شکست ائتلاف نظامی در یمن و «ائتلاف اسلامی» علیه تروریست‌ها در سوریه (Lynch, ۲۰۱۶:۲).

۴-۴. رقابت ایران و ترکیه در بحران سوریه: در میان کشورهای همسایه ایران، ترکیه به دلیل دارا بودن عناصر بالاتری از قدرت و در نتیجه، مطرح شدن به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه و همچنین، رویکرد خاص سیاست خارجی آن، از توانمندی و ظرفیت‌های بسیار بیشتری برای تأثیرگذاری بر مسائل مرتبط با امنیت ملی ایران برخوردار است. براین اساس، رویکرد منطقه‌ای ترکیه و نوع مواجهه آن با تحولات سوریه و چگونگی تعامل این کشور با قدرت‌های فرامنطقه‌ای درخصوص بحران سوریه از منظر امنیت ملی ایران حائز اهمیت است.

تبعات سیاست ترکیه در قبال بحران سوریه از چند منظر قابل تحلیل است: ۱- احیای نقش منطقه‌ای ترکیه در قالب سیاست عثمانی‌گرایی جدید؛ ۲- گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس و حتی ترتیبات امنیتی منطقه‌ای؛ ۳- بهبود روابط با اسرائیل به دلیل رویکرد تغییر رژیم در سوریه به‌عنوان سیاست مشترک ترکیه و اسرائیل؛ ۴- تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران و تغییر موازنه قدرت به نفع ترکیه در نتیجه حذف به‌عنوان متحد اصلی ایران (فاطمی نسب و چگینی، ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۷۸)؛ ۵- نزدیکی به غرب در قالب سیاست پیوستن به اتحادیه اروپا (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

به‌طورکلی، می‌توان ترکیه و ایران را به‌عنوان دو رقیب منطقه‌ای در بحران سوریه به‌شمار آورد که برای تغییر موازنه به نفع خود در تلاش هستند. ایران به‌دنبال حفظ وضع موجود در سوریه و ترکیه درصدد تغییر وضع موجود است. ترکیه برای دستیابی به هدف خود، از رویکرد ائتلاف با غرب و عربستان و همچنین، نیروهای داخلی مخالف اسد استفاده کرده است. این کشور در سیاست‌های منطقه‌ای خود همواره از سیاست دنباله‌روی استفاده کرده است. در بحران سوریه نیز با نزدیک کردن مواضع خود به غرب و اسرائیل از یک‌سو و همراهی با عربستان از سوی دیگر، به دنبال برهم زدن توازن به ضرر ایران است. همان‌طور که اشاره شد، راهبرد دنباله‌روی از سوی دولت‌های آسیب‌پذیر و فاقد قدرت کافی برای موازنه‌سازی اتخاذ می‌شود که به‌نظر می‌رسد راهبرد ترکیه در این زمینه قابل تحلیل است. از سوی دیگر، ایران نیز تلاش کرده تا ضمن ترغیب اسد به برخی اصلاحات، ساختار سیاسی این کشور را از تغییرات انقلابی مصون نگه دارد. از بین رفتن فرصت در دست‌گیری قدرت از سوی اقلیت شیعیان در سوریه، فقدان کارکرد مناسب رژیم جدید در سوریه برای تهران، افزایش انزوای ایران در منطقه، کاهش فرصت بقا و همچنین، کاهش تأثیرگذاری برنامه‌های منطقه‌ای ایران؛ از جمله تهدیداتی است که امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Mohammed, ۲۰۱۱: ۸۹).

۴-۵. رقابت ایران و اسرائیل در بحران سوریه: ایران و اسرائیل به‌عنوان دو رقیب منطقه‌ای، همواره در موضوع‌های مختلف با یکدیگر رقابت داشته‌اند. سوریه نیز یکی از حوزه‌هایی است که این رقابت تشدید شده است. بقای اسد در قدرت، جزو الزامات سیاست خارجی ایران به‌شمار رفته و حذف اسد برای اسرائیل منافی را به‌همراه خواهد داشت: اولاً مرز مشترک سوریه با اسرائیل باعث شده که هرگونه تحول در سوریه مستقیماً بر امنیت اسرائیل اثرگذار باشد. طبق نظریه موازنه تهدید، مجاورت جغرافیایی می‌تواند یکی از منابع تهدید به‌شمار رفته، ضریب امنیتی کشور را تحت‌تأثیر قرار دهد؛ ثانیاً نظام سیاسی سوریه از ابتدا معاهده صلح با اسرائیل را امضا نکرده و بدین ترتیب، دشمن عربی اسرائیل به‌شمار می‌رود و هرگونه تغییری در نظام سیاسی سوریه می‌تواند تهدیدات اسرائیل را کاهش دهد؛ ثالثاً به‌دلیل اتحاد استراتژیک ایران و سوریه و حمایت این دو کشور از محور مقاومت در منطقه، تحول ساختاری در سوریه می‌تواند گفتمان مقاومت را تضعیف کند و موجب افزایش کنشگری اسرائیل در منطقه شود. البته، درکنار این منافع، سقوط اسد و روی کار آمدن نیروهای افراطی اسلام‌گرا همچون داعش و جبهه النصره در سوریه، هرچند در کوتاه‌مدت به‌نفع اسرائیل بوده، خطر ایران و محور مقاومت را از بین می‌برد؛ اما در درازمدت امنیت اسرائیل را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند (Inbar, ۲۰۱۳: ۱-۴). در واقع، مجاورت جغرافیایی اسرائیل با سوریه باعث شده که چه از سوی محور مقاومت و چه از طرف نیروهای افراطی اسلام‌گرای سنی (در صورت سقوط اسد) تهدید دایمی علیه اسرائیل متصور باشد. با این حال، اسرائیل در شرایط فعلی می‌کوشد با حذف اسد، توازن منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که ایران وارد فاز اجرایی برجام شده و تضعیف جایگاه ایران در سوریه می‌تواند روند اجرایی شدن برجام را با مشکل مواجه سازد. از آنجا که اسرائیل نیز به‌شدت مخالف برنامه هسته‌ای ایران است، اهمیت سوریه برای ایران و اسرائیل دو چندان می‌شود.

۶-۴. رقابت ایران و آمریکا در بحران سوریه: آمریکا به عنوان مهم ترین بازیگر فرمانطقه‌ای تلاش کرد از ابتدا در بحران سوریه با رویکرد تغییر رژیم مداخله کند. اهداف آمریکا از اتخاذ این رویکرد شامل موارد زیر است: ۱- حذف نظام سوریه به عنوان بازیگری که هژمونی آمریکا را در منطقه به چالش می کشد؛ ۲- منزوی شدن ایران و سوریه به عنوان دو کشور تجدیدنظرطلب در منطقه؛ ۳- افزایش امنیت ملی اسرائیل از طریق حذف اسد و تضعیف محور مقاومت (ایران، سوریه و حزب الله لبنان)؛ ۴- تأمین امنیت انرژی و تضعیف ایران به عنوان کشور مختل کننده جریان انرژی در خاورمیانه؛ ۵- برهم خوردن توازن قدرت در خاورمیانه به نفع متحدان منطقه‌ای آمریکا (ترکیه، اسرائیل و عربستان)؛ ۶- کاهش نفوذ روسیه در خاورمیانه (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۷۹-۸۰). بر همین مناسبت که ایران بحران سوریه را به مثابه استراتژی اسرائیلی- آمریکایی تفسیر کرده که در حال نبرد با جمهوری اسلامی است. از نگاه ایران تغییر رژیم در سوریه، تنها مقدمه‌ای بر تغییر رژیم در تهران است. بنابراین، با توجه به این رویکرد جای هیچ شک و شبهه‌ای در حمایت از سوریه در تهران باقی نمانده است (Assburg & Wimmen, ۲۰۱۳: ۷۳-۷۴). به رغم تهاجمی بودن راهبرد آمریکا در اوایل بحران سوریه به نظر می رسد در شرایط کنونی، این کشور تمایل چندانی به مداخله مستقیم و درگیری تمام عیار در سوریه ندارد. بنابراین، تهدید آمریکا در سوریه برای ایران بر مبنای قابلیت های کلی که شاخص اول قدرت تهدیدگر در نظریه موازنه تهدید است، قابل تحلیل است. در واقع، به نظر می رسد جنس راهبرد آمریکا حداقل تا پایان دوره اوباما در مورد سوریه، از جنس قابلیت ها و نیات تهاجمی نخواهد بود.

۵. تجزیه و تحلیل یافته های تحقیق

۱,۵. تضعیف متحد استراتژیک ایران: یکی از عوامل تهدیدزا در محیط امنیتی ایران، اندک بودن متحدان استراتژیک است. سوریه به عنوان تنها متحد استراتژیک ایران، می تواند نقش

مهمی برای سیاست‌های امنیتی ایران ایفا کند؛ اما بحران سوریه ممکن است به همان چیزی منجر شود که بوزان از آن به‌عنوان تحول ساختاری در مجموعه امنیتی نام برده که ناشی از حضور قدرت‌های خارجی در این مجموعه است. از طرفی، در مورد سوریه نیز باعث برهم خوردن مجموعه امنیتی در قبال ایران خواهد شد؛ زیرا روند تغییر در ساختار قدرت سوریه باعث تغییر در صف‌بندی میان کشورها می‌شود و این صف‌بندی و آرایش جدید بازیگران، باعث حضور فراگیرتر بازیگران فرامنطقه‌ای شده و در نتیجه، به انزوای بیشتر ایران در محیط امنیتی منطقه‌ای منجر خواهد داشت (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۰-۱۵۱).

اما بازیگران رقیب ایران در منطقه نیز به دنبال دستیابی به هدف مزبور بودند. به همین دلیل بود که جنگ نیابتی شامل بازیگران منطقه‌ای در سوریه به وجود آمد. ترکیه، عربستان سعودی و دیگر دولت‌های عربی خلیج فارس، کوشش کردند تا نفوذ منطقه‌ای ایران را در منطقه از طریق حمایت مالی و پشتیبانی از مخالفان سوری کاهش دهند. از این رو بود که ایران وضعیت شکل گرفته در سوریه را به‌عنوان بازی با حاصل جمع جبری صفر تلقی کرد و بیمناک از این موضوع بود که سقوط اسد، زمینه را برای ظهور رژیم جدید و نظم منطقه‌ای نامطلوب ایران آماده خواهد کرد. تهران با ظهور «هلال سنی» طرفدار غرب که از ترکیه به سوریه، اردن، عربستان و امارات گسترده شده، روبه‌رو خواهد شد. سناریوی کابوس‌واری برای ایران بعد از اسد می‌تواند شکل گیرد و آن: جابه‌جایی از نظم موجود به نظم سنی است که قطعاً ضدایرانی، ضدشیعی و طرفدار رقیب ایران در منطقه (عربستان) خواهد بود (Goodarzi, ۲۰۱۳: ۲۷). بنا به گفته جرویس، دغدغه امنیتی، یکی از اساسی‌ترین موضوع‌ها در نظام آنارشیک بین‌المللی است که در نتیجه آن، دولت‌ها تنها در شرایط احساس تهدید واکنش نشان داده و دست به موازنه می‌زنند. بنابراین، حضور ایران در سوریه طبق گفته واقع‌گرایان تدافعی به دلیل شرایط ناامنی شدید قابل توجیه است. در واقع، سیاست دولت‌های رقیب در سوریه، آن‌چنان تهاجمی بود که باعث شد

ایران احساس تهدید امنیتی از سوی این بازیگران را برای خود متصور شده، دست به موازنه بزند.

۲.۵. ظهور گروه‌های شبه‌دولتی سنی مخالف ایران در منطقه: ظهور و قدرت‌گیری گروه‌های شبه‌دولتی سنی در عراق و سوریه، از دیگر عوامل تهدیدزایی است که تأثیری مستقیم بر امنیت ملی ایران دارد. بی‌شک، زمانی که دولتی ضعیف می‌شود، بازیگران غیردولتی تلاش می‌کنند تا نقش عمده‌تری در سیاست داخلی آن کشور برعهده بگیرند. این چیزی است که اکنون در فضای خاورمیانه؛ به‌ویژه در عراق و سوریه شکل گرفته است. این گروه‌ها معمولاً متحدان دولت‌های منطقه؛ به‌ویژه عربستان و قطر هستند که به‌دنبال گسترش نفوذ خود هستند؛ اما در عین‌حال هریک برنامه‌ها و اهداف ویژه خود را دارند (Gause, ۲۰۱۴، ۱۹). در این میان، دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش و جبهه النصره، تهدیدات فزاینده‌ای در سطح منطقه‌ای برای ایران به بار آورده‌اند (Lister, ۲۰۱۴: ۶). این تهدیدات از چند جنبه قابل بررسی است:

۱. **تضعیف منافع امنیتی - منطقه‌ای:** کنترل سرزمینی سوریه توسط گروه‌های شبه‌دولتی باعث شده دسترسی ایران به سوریه تضعیف شود. همچنین، این موضوع در بلندمدت می‌تواند به قطع مجاری ارتباط ایران با حزب‌الله به‌عنوان قدرتی کارآمد در برابر اسرائیل منجر گردد.

۲. **افزایش تهدیدات قومیتی داخلی:** تجزیه سوریه و عراق و تقویت گروه‌های جدایی‌طلب در این کشورها می‌تواند گروه‌های اقلیت داخل ایران را به مطالبات بیشتر برای خودمختاری تشویق کند که این موضوع، نشانه خوبی برای ایران و متحدان شیعی این کشور در منطقه‌ای که اعراب سنی در آن اکثریت هستند، نیست (Geranmayeh, ۲۰۱۴: ۳۰).

۳. **افزایش تهدیدات مرزی:** به‌دلیل پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای که داعش در عراق در ژوئن ۲۰۱۴ داشت، در میان افکار عمومی ایران، این برداشت ذهنی شکل گرفت که این گروه به‌زودی وارد ایران خواهد شد؛ البته، این موضوع صریحاً از سوی مقامات ایرانی تکذیب

شد. امیر عبداللهیان، معاون وزیر خارجه ایران، در این زمینه گفت که: «هیچ تهدیدی علیه مرزهای جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران از سوی داعش ایجاد نشده است» (Esfandiary&Tabatai, ۲۰۱۵:۶). درواقع، مجاورت جغرافیایی یکی از شاخص‌های قدرت تهدیدگر است که با توجه به حضور نظامی داعش در نزدیکی مرزهای ایران، واکنش سریع ایران برای مقابله با این گروه امری ضروری بود. درکنار این موضوع، باید از انگیزه تهاجمی این گروه‌های شبه‌دولتی نیز یاد کرد که ضرورت موازنه‌سازی از سوی ایران را دوچندان می‌کند.

۳.۵. تضعیف محور مقاومت در منطقه: یکی دیگر از حوزه‌های تأثیرگذار تداوم بحران سوریه، تضعیف محور مقاومت؛ به‌ویژه گفتمان ضدامپریالیستی^۱ آن در منطقه است. درواقع، به‌دلیل ترس ایران از تغییر نظام سیاسی در سوریه، این گفتمان در سیاست خارجی ایران مقداری تعدیل یافته و ایران تلاش دارد در سیاست خارجی خود زمینه‌مند^۲ عمل کند. این مسأله از آن‌جا ناشی می‌شود که به‌دلیل حمایت ایران از نظام سوریه که مخالف جنبش‌های اسلام‌گرای سنی منطقه است، زمینه را برای قدرت مانور ایران در منطقه در میان این جنبش‌ها (۳) و حتی رژیم‌های سنی؛ از جمله مصر، عربستان و ترکیه کاهش داده است (Duran&Yilmaz, ۲۰۱۳:۱۴۶-۱۴۷). از سوی دیگر، می‌توان شاهد نزدیکی دیدگاه ترکیه و عربستان با اسرائیل در تضعیف محور مقاومت بعد از بحران سوریه بود. این بازیگران معتقدند که رهبران سوریه که در خط مقدم نبرد با اسرائیل قرار دارند، افکار عمومی سوریه و جهان عرب را علیه تل‌آویو تحریک کرده و با تحریک نیمی از فلسطینی‌ها، زمینه تداوم مقاومت در محیط منطقه‌ای را فراهم می‌آورند. از سوی دیگر، مقامات اسرائیلی نیز معتقدند که بازسازی قدرت سیاسی اسد، مواضع وی در ارتباط با رویارویی تاریخی با تل‌آویو را

۱. Anti-imperialism

۲. Contextual

تحکیم خواهد بخشید. بنابراین، از سازوکارهایی بهره گرفتند که موقعیت اسد در شرایط منازعه را محدودتر کرده، و مانع تحقق اهداف راهبردی اسد در گسترش جبهه مقاومت در خاورمیانه شوند (متقی و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۷-۵۹).

۴.۵. افزایش رویکرد فرقه‌گرایی در منطقه: فهم الگوی جدید توازن قدرت منطقه‌ای، نیازمند بررسی چارچوب‌های فرقه‌گرایانه است. در واقع، مناقشه کنونی در سوریه و عراق بر پایه پیکار سنی علیه شیعه استوار است. خروجی رسانه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی جهادی سنی و روزنامه‌ها و تلویزیون‌های وابسته به عربستان ماهیت فرقه‌گرایانه این منازعه را برجسته می‌سازد. خیلی ساده می‌توان اقدامات عربستان در منطقه را فرقه‌گرایانه تحلیل کرد (Gause|||, ۲۰۱۴, ۱۹). در واقع، استفاده از فرقه‌گرایی به عنوان ابزار سیاست منطقه‌ای عربستان به نسبت دوره پیش از اعتراضات در جهان عرب به شدت افزایش یافته است. این کشور از تقسیم جهان اسلام به سنی و شیعه، نهایت استفاده را برده، می‌کوشد حمایت خود از متحدان منطقه‌ای را با هدف تضعیف ایران افزایش دهد (Salloukh, ۲۰۱۳: ۴۱).

اما رویکرد فرقه‌گرایانه در سوریه، به مراتب بیشتر از کشورهای دیگر بوده است. عربستان به بهانه حمایت از خواسته‌های مخالفان در ابتدای اعتراضات سوریه، تلاش کرد تا وضعیت ژئوپلیتیک خود در این کشور را با تغییر نظام سیاسی سوریه بهبود بخشد. بدین ترتیب، این کشور حمایت‌های مالی و لجستیکی خود از ارتش آزاد سوریه و دیگر گروه‌های سلفی را آغاز کرد. در کنار آن، از برخی کانال‌های ارتباطی، سلفی‌های عربستانی را روانه صحنه نبرد در سوریه کرد (Salloukh, ۲۰۱۳: ۴۱-۴۲). به‌طور کلی، می‌توان گفت که حمایت عربستان از گروه‌های سلفی در سوریه، فرقه‌گرایی را تشدید کرده، به افزایش نفوذ این کشور در منطقه به‌عنوان مرکزی برای اسلام سنی منجر می‌شود. خود این موضوع می‌تواند یکی از تهدیدات امنیتی فراروی ایران محسوب شود. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، رویکرد عربستان در سوریه نسبت به کشورهای دیگر دارای قابلیت‌ها و انگیزه‌های

تهاجمی‌تری است و به همین دلیل است که تنش در روابط این کشور با ایران، بعد از اعدام شیخ نمر و قطع روابط دیپلماتیک به اوج خود رسید.

۵.۵. شکل‌گیری الگوی منازعه به جای همکاری: یکی دیگر از تأثیرات بحران سوریه در سطح منطقه‌ای، افزایش منازعات میان بازیگرانی است که در سال‌های نه چندان دور، تنش‌زدایی را به‌عنوان الگوی مسلط سیاست خارجی خود با همسایگان برگزیده بودند. در این میان، روابط ایران و عربستان در سال‌های اخیر در سطح منطقه‌ای و به‌ویژه در سوریه به واسطه خصومت ایدئولوژیک- مذهبی همراه با رقابت برای کسب منافع سیاسی و ژئوپلیتیک با هدف دستیابی به هژمونی منطقه‌ای تنش‌زا شده است. در واقع، به دلیل درک ریاض از تلاش ایران برای تثبیت نفوذ منطقه‌ای خود، تغییر جهت در سیاست خارجی این کشور و تلاش برای افزایش هم‌پیمانان عربی جدید به‌عنوان عامل توازن بالقوه در برابر تهدیدات فزاینده ایران، امری مشهود به نظر می‌رسد (Berti&Guzansky, ۲۰۱۴:۲۵). این دیدگاه در میان مقامات عربستانی از زمان سقوط صدام و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق پررنگ‌تر شد. در واقع، برداشت عربستان از اقدامات ایران در عراق تهاجمی و تهدیدآمیز تلقی شد. از این‌رو، با روی آوردن به رقابت و در نهایت، منازعه با ایران در حوزه‌های مختلف؛ از جمله سوریه در صدد برهم زدن موازنه به نفع خود شد.

همچنین، ترکیه نیز به‌عنوان یکی دیگر از قدرت‌های منطقه‌ای دارای منافع حیاتی در بحران سوریه است. با آغاز درگیری‌ها در سوریه، آنکارا به حمایت علنی از مخالفان دولت دمشق پرداخت. در نوامبر ۲۰۱۱ اردوغان نخستین رهبر سیاسی بود که از اسد درخواست کناره‌گیری از قدرت را نمود. همچنین، به شورای ملی سوریه اجازه داد تا در استانبول مستقر شوند. ارتش آزاد سوریه و دیگر گروه‌های مسلح مخالف اسد از قلمرو ترکیه برای عملیات‌های خود استفاده نموده و براساس مدارک موجود، کمک‌های نظامی ترکیه را دریافت کردند (Gause||, ۲۰۱۴:۲۰). شکل‌گیری چنین فضایی در سیاست خارجی عربستان

بحران سوریه و امنیت ملی ایران / ۸۱

و ترکیه، می‌تواند منازعه را به‌عنوان الگوی مسلط در رفتار این دو کشور در قبال ایران تثبیت کند. الگوی جنگ نیابتی در سوریه که از سوی اندیشمندان مورد توجه جدی قرار گرفته، نشان‌دهنده فضای امنیتی حاکم بر منطقه است که منازعه را جایگزین همکاری کرده است.

۶.۵. تهدید اجرایی شدن برجام: هرچند برجام با بیانیه مشترکی که توسط فدریکا موگرینی، نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی، و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، در مقر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وین قرائت شد، از ۱۷ ژانویه ۲۰۱۶ اجرایی شد؛ اما نکته حایز اهمیت، تحولاتی است که می‌تواند روند اجرایی شدن برجام را با چالش مواجه سازد. یکی از این تحولات، بحران سوریه است که هر نوع تغییر بنیادین در این کشور می‌تواند بر کیفیت اجرای برجام تأثیرگذار باشد. هرچند موضع قدرت‌های غربی و به‌ویژه آمریکا در مورد سوریه این است که نقش و نفوذ ایران در سوریه محدود شود؛ اما در عین حال تلاش دارند برجام را با موفقیتبه اجرایی کنند. برای غرب و به‌ویژه آمریکا این‌که چه کسی در دمشق در قدرت باشد، به اندازه‌ای که برای ایران و عربستان اهمیت دارد، حایز اهمیت نیست. دست‌یابی به معامله هسته‌ای با ایران، آشکارا از اصلی‌ترین اولویت‌های دولت اوباما است. البته، این موضوع به این معنا نیست که آمریکا خاورمیانه را به عنوان فضای نفوذ ایران در قبال رسیدن به توافق هسته‌ای به رسمیت شناخته است؛ بلکه آمریکا توافق هسته‌ای را بخشی از راهبرد بزرگ‌تر محدودکردن نفوذ منطقه‌ای ایران می‌داند و به‌دنبال ادغام مجدد ایران در مناسبات سیاسی اقتصاد جهانی با رویکردی متعادل است (Gause||, ۲۰۱۴:۲۱). یان گلدنبرگ و همکاران تحقیقاتی وی، راهبردهای شش‌گانه آمریکا در پس‌برجام را ترسیم نمودند که در یکی از این راهبردها، آمریکا باید مخالفت خود با اقدامات بی‌ثبات‌ساز ایران در سوریه از طریق همکاری وسیع با شرکای غربی خود را ابراز دارد؛ کشورهایی که نگرانی‌شان بعد از توافق در مورد بازشدن

دست ایران در منطقه بیشتر شده است. بنابراین، یکی از اهداف راهبردی آمریکا این است که نه تنها اطمینان مجددی به کشورهای عربی دهد؛ بلکه این پیام را به تهران بفرستد که در صورت تداوم سیاست‌های درگیرانه تهران در سوریه، آمریکا حتی پس از توافق هسته‌ای منفعل عمل نخواهد کرد. به عبارت دیگر، به‌رغم اهمیت بالای توافق هسته‌ای، آمریکا از نگرانی شرکای عرب خود ناراحت بوده و آنها را قربانی منافع خود با ایران نخواهد کرد (Goldenberg & et al, ۲۰۱۵:۵۰).

به‌طورکلی، می‌توان گفت که روابط ایران با غرب؛ به‌ویژه آمریکا در مورد برجام از خوانش ایران از وضعیت پیش آمده در سوریه تأثیر می‌پذیرد. به نظر می‌رسد تداوم بحران سوریه که با توجه به قطع روابط ایران و عربستان امری حتمی است، به تنش مجدد ایران و غرب در ارتباط با سیاست‌های منطقه‌ای ایران منجر خواهد شد که می‌تواند بر اجرایی شدن برجام اثر منفی بگذارد؛ به‌ویژه که ایران سیاست‌های موشکی خود را در قالب برجام تلقی نکرده و این موضوع می‌تواند نقطه شروعی برای تحریم‌های جدید و درنهایت شکست برجام باشد؛ زیرا همواره نوعی شکاکیت در میان نخبگان حاکم در ایران نسبت به غرب وجود دارد و آن این‌که هر نوع حرکت خارجی به صورت مستقیم و غیرمستقیم تهدیدی برای بقای جمهوری اسلامی ایران بوده و یا این‌که بخشی از استراتژی کلان غرب برای سقوط نظام ایران است (Goodarzi, ۲۰۱۳:۲۷-۲۸).

نتیجه‌گیری

سوریه مهم‌ترین متحد استراتژیک ایران در منطقه بعد از انقلاب به شمار می‌رود. با آغاز ناآرامی‌ها در این کشور، ایران به شیوه‌های مختلف کوشش کرد از بحرانی‌تر شدن وضعیت این کشور جلوگیری نماید؛ اما پیوندیافتن بحران سوریه با رقابت‌های منطقه‌ای باعث شد که درگیری‌ها در این کشور از سطح ملی به منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سرایت کند. بازیگران منطقه‌ای هر یک بنابه انگیزه‌های مختلف درگیر بحران سوریه شدند. انگیزه تمامی بازیگران

بحران سوریه و امنیت ملی ایران / ۸۳

در تقابل با منافع استراتژیک ایران قرار داشت. بنابراین، وضعیت سوریه در محاسبات کشورهای درگیر بحران، به بازی با حاصل جمع جبری صفر تبدیل شد. در این فضا، تداوم بحران تهدیدات امنیتی ایران را افزایش و در نتیجه، ضریب امنیت ملی را کاهش می‌داد. مهم‌ترین تهدیدات منبعت از بحران سوریه را می‌توان در تضعیف متحد استراتژیک ایران (سوریه) و در نتیجه، تضعیف محور مقاومت تلقی کرد که در صورت تداوم بحران می‌تواند جایگاه مقاومت در سیاست خارجی ایران را با چالش جدی مواجه سازد. در کنار این تهدیدات می‌توان به گروه‌های شبه‌دولتی در عراق و سوریه اشاره کرد که در نتیجه سیاست‌های فرقه‌گرایانه از سوی عربستان ظهور کردند و قدرت گرفتند. حضور این گروه‌ها در نزدیکی مرزهای ایران، تهدید مستقیم امنیت ملی محسوب می‌شود. همچنین، از تشدید تنش در روابط ایران و عربستان به عنوان یکی دیگر از نتایج تداوم بحران در سوریه می‌توان نام برد که به قطع روابط دو کشور و کاهش سطح روابط ایران با برخی کشورهای عربی منجر شد. این موضوع باعث شد منازعه و تنش در منطقه به الگویی مسلط در روابط کشورها بدل شود که در نهایت، امنیت ملی ایران را با تهدید مواجه سازد. در صورت تداوم منازعه در روابط ایران با بازیگران منطقه‌ای، چشم‌انداز مثبتی که تحلیلگران در مورد روابط ایران با غرب بعد از برجام متصور شده بودند، از بین خواهد رفت و ممکن است روند اجرایی شدن برجام نیز با تهدید مواجه شود. لذا اولویت کلان دستگاه‌های تصمیم‌گیر در ایران باید کوشش برای حل بحران سوریه از طریق دیپلماتیک با اولویت حفظ ساختار سیاسی موجود در این کشور باشد. راهبردهای زیر را می‌توان اولویت‌های سیاست خارجی ایران در سوریه برشمرد:

۱. حل بحران سوریه از طرق سیاسی و دیپلماتیک با حضور فعال و سازنده در

نشست‌های بین‌المللی؛

۲. حمایت همه‌جانبه از نظام سیاسی سوریه و کوشش برای بقای بشار اسد در قدرت؛
۳. نمایش قدرت ایران در سطوح مختلف نظامی و تسلیحاتی و توانایی نیروها در جنگ‌های نامتقارن؛
۴. نشان دادن تروریسم و افراط‌گرایی به‌عنوان معضلی منطقه‌ای و جهانی؛
۵. برجسته‌کردن حمایت عربستان از گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق و نشان دادن اشتباه بودن رویه این کشور؛
۶. پرهیز از ایجاد فضای رعب و وحشت در داخل کشور به سبب حضور نیروهای تروریستی در عراق و سوریه؛
۷. تلاش برای نزدیکی روابط با روسیه از طریق تقویت ائتلاف ۱+۴ در مبارزه با تروریسم؛
۸. جلوگیری از تأثیرپذیری فرایند اجرایی برجام از منازعات منطقه‌ای؛ به‌ویژه بحران سوریه با استفاده از ابزار عقلانیت در سیاست خارجی.

پی‌نوشت

یکی از این جنبش‌ها حماس است که به‌دلیل مخالفت آن با نظام سیاسی سوریه، زمینه شکاف این گروه با ایران ایجاد شد.

منابع

- برزگر، کیهان. (۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول. بهار.
- پرورده، عباس. (۱۵ دی ماه ۱۳۹۴). قطع برنامه‌ریزی شده روابط ایران و عربستان، دیپلماسی ایرانی: <http://iridiplomacy.ir/fa/page/۱۹۵۵۲۹۳/>
- جانسیز، احمد، سجاد بهرامی‌مقدم و علی ستوده. (۱۳۹۳). رویایی ایران و عربستان در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۱۲، زمستان.
- سیمبر، رضا و روح‌الله قاسمیان. (۱۳۹۳). مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، ش ۹، تابستان.
- عباسی، مجید و وحید محمدی. (۱۳۹۲). تبیین رئالیستی منازعه بین‌المللی قدرت در سوریه و پیامدهای آن برای امنیت جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول، ش ۲، بهار و تابستان.
- عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- فاطمی نسب، علی و امین چگینی. (۱۳۹۰). سیاست خارجی ترکیه و تحولات سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره نهم، زمستان.
- کوهکن، علیرضا و سعید تجری. (۱۳۹۳). بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱-۲۰۱۴)، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، ش ۱۰، پاییز.
- متقی، ابراهیم، مرجان کوه خیل و علی اصغر موسی پسندی. (۱۳۹۳). نقش بازیگران منطقه‌ای در رادیکالیزه شدن نیروهای اجتماعی در خاورمیانه، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره سوم، شماره دوم، تابستان.

مسعودنیا، حسین، عاطفه فروغی و مرضیه چلمقانی. (۱۳۹۱). ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، ش ۴، زمستان.

Asseburg, Muriel & Wimmen, Heiko. (۲۰۱۳). The civil war in Syria and the impotence of International politics, In: Marc v. Boemcken et al. (ed.): Peace Report ۲۰۱۳, LIT-Verlag.

Berti, Benedetta&Guzansky, Yoel. (۲۰۱۴). Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?, *Israel Journal of foreign Affairs* VIII: ۳.

Duran, B&Yilmaz, N. (۲۰۱۳). Islam, Models and the Middle East: The New Balance of Power following the Arab Spring, *PERCEPTIONS*, Vol XVIII, No ۴.

Esfandiary, Dina&Ariane Tabatabai. (۲۰۱۵). Iran's ISIS policy, *The Royal Institute of International Affairs* ۹۱:۱.

Gause||, Gregory F. (۲۰۱۴). Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War, *Foreign Policy at Brookings Doha Center Analysis Paper*, November.

Geranmayeh, Ellie. (۲۰۱۴). Iran's strategy against the Islamic State, in Julien Barnes-Dacey, Ellie Geranmayeh, and Daniel Levy, (eds). *The Islamic State through the Regional Lens*, European Council on Foreign Relations.

Goldenberg, Iian, Elizabeth Rosenberg, Anver Golov, Nicholas A.Heras, Ellie Maruyama, Axel Hellman. (۲۰۱۵). "After the Joint Comprehensive Plan of Action: A Game Plan for the United States", Center for a New American Security.

Goodarzi, Jubin. (۲۰۱۳). Iran: Syria as the first line of defence in Julien Barnes-Dacey, &Daniel Levy (eds). *The Regional Struggle For Syria*, European Council on Foreign Relations.

- Habboush, Mahmoud .(۲۰۱۳). Saudi Arabia 'cannot be silent' about fears of Iran, Hezbollah involvement in Syria, NBCNEWS, Retrieved from:
http://worldnews.nbcnews.com/_news/۲۰۱۳/۰۶/۲۵/۱۹۱۳۲۶۵۳-saudi-arabia-cannot-be-silent-about-fears-of-iran-hezbollah-involvement-in-syria?lite
- Inbar, Ifraim .(۲۰۱۳). Israel's Interests in Syria, BESA Center Perspectives Paper No. ۲۰۵, May ۲۰.
- Jervis, Robert, .(۱۹۹۹). Realism, Neoliberalism, and Cooperation, *International Security*, Vol. ۲۴, No. ۱, summer.
- Kaufman, Stuart J, Richard little and William C. Wohlforth .(۲۰۰۷). "The balance of Power in World History", Palgrave macmillan.
- Lister, Charles .(۲۰۱۴). Profiling the Islamic State, *Brookings Doha Center Analysis Paper*, Number ۱۳.
- Lynch, M. (۲۰۱۶). Why Saudi Arabia escalated the Middle East's sectarian conflict, Carnegie Endowment for International Peace, Retrieved from:
<<http://carnegieendowment.org/۲۰۱۶/۰۱/۰۴/why-saudi-arabia-escalated-middle-east-s-sectarian-conflict/oiiv>>
- Mohammed, Idrees .(۲۰۱۱). Turkey and Iran Rivalry on Syria, *TURKISH JOURNAL OF INTERNATIONAL RELATIONS*, Vol. ۱۰, No. ۲-۳, Summer-Fall.
- Salloukh, Bassel F (۲۰۱۳) The Arab Uprisings and the Geopolitics of the Middle East, *The International Spectator*, Vol. ۴۸, No. ۲.
- Seeberg, Peter. (۲۰۱۲). Syria and the EU. The crisis in Syria and the international sanctions with a focus on Syrian-EU relations, Videncenter om det moderne Mellemøsten.

- Sun, Degang .(۲۰۰۹). Brothers Indeed: Syria-Iran Quasi-alliance Revisited, *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies* (in Asia) Vol. ۳, No. ۲.
- Wallsh, David .(۲۰۱۳). Syrian Alliance Strategy in the Post-Cold War Era: The Impact of Unipolarity, the Fletcher Forum of World Affairs, Vol ۳۷, No ۲, summer.
- Walt M. Stephan .(۱۹۸۶). “Alliance: Balancing and Bandwagoning”, in Stephan M. Walt, (Eds). *The Origins of Alliances*, Cornell University Press